

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۹۵ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۶۶ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۲/۰۹/۲۰

فهرست

- سیر و سلوک در راه حق و صراط مستقیم
- داشتن حرکت، سرعت و سبقت در سیر و سلوک
- ملازمت و ثبات قدم در صراط مستقیم
- پیروی از سیره و سنت محمد و آل محمد (صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین)
- اگر رفتی بر دی، اگر ماندی مُردی
- این طرف هدایت است، آن طرف شفاعت است
- با روش ناهم‌هنگ نمی‌شود به مقصد رسید
- خط مشترک بین همه انبیاء
- احاطه‌ی دائمی مرگ و زندگی در محیط اسلام
- هماهنگی کامل با شریعت الهی
- معنای حُسن عاقبت
- آن‌گونه می‌میریم که زندگی کرده باشیم
- ارتباط کیفیت مُردن با کیفیت زیستن
- دعای یازدهم صحیفه سجادیه، دعای عاقبت بخیری
- فراغت‌ها محیط جولان شیاطین است
- رفیق بد در جیب‌تان است
- عمر ما همیشه مملو از دعوت خداوند است
- نگارش توبه مقبوله در نامه اعمال
- اوقات سنگین سه گانه
- احسان به پدر و مادر، کلید حُسن عاقبت
- حواس‌تان به اولیاء خدا باشد

در آن بهترین راه حرکت بدهد، سیر بدهد. اولاً خود این سلوک مطلب بسیار اساسی و حیاتی است، یعنی انسان در جریان زندگی‌اش سیر داشته باشد، حرکت داشته باشد، منتها حرکت خودش موضوعیت ندارد. اگر سیر و حرکت در صراط مستقیم باشد، در طریق حق باشد، به سوی مقاصد عالی باشد این مطلوب است، و الا ممکن است انسان یک وقت حرکت کند، از مسیر مستقیم اگر خارج بشود هر قدمی که برمی‌دارد لایزیده الا بُعداً. اگر سرعت هم داشته باشد که این سرعت بیچاره‌اش می‌کند. انسان اگر منحرف شد، حرکت هم داشته باشد، سرعت هم داشته باشد، لحظه به لحظه بر خسارت او افزوده می‌شود. بنابراین سیر یا به تعبیری که حالا در این جمله آمده؛ سلوک، این خودش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمده

«اللَّهُمَّ وَ أَنْظِقْنِي بِالْهُدَى،
وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى، وَ وَفَّقْنِي
لِلَّتِي هِيَ أَرْكَى، وَ اسْتَعْمَلْنِي
بِمَا هُوَ أَرْضَى. اللَّهُمَّ اسْلِكْ
بِي الطَّرِيقَةَ الْمَثَلَى، وَ اجْعَلْنِي
عَلَى مِلَّتِكَ أَمْوتُ وَ أَحْيَا.»^۱

سیر و سلوک در راه حق و صراط مستقیم

مطلبی که امشب در باره‌اش باید صحبت کنیم یک مطلب بسیار اساسی و حیاتی است. این دو جمله از دعای مکارم الاخلاق دو مطلب اساسی را در خودش جای داده است. اول این است که فرمود «اللَّهُمَّ اسْلِكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمَثَلَى» این یک مطلب. یعنی از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهیم که ما را
۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

یک کسی است که به سوی خدای متعال دارد سیر می‌کند و قدم به قدم دارد به مقاصد عالی نزدیک می‌شود. از نظر فکری، از نظر ذکری، از نظر عملی تحصیل مکارم اخلاق، تحصیل اندیشه‌های توحیدی و تحصیل اعمال صالح، این دارد دائم یک بهره‌های تازه‌ای پیدا می‌کند. بنابراین این دارد یک مسافت طی می‌کند، آن مسافتی که بین او و خدای متعال قرار دارد و دارد این را کاهش می‌دهد تا کم بشود و ان شاء الله به لقاء الله برسد، به ملاقات حق نائل بیاید.

داشتن حرکت، سرعت و سبقت در سیر و سلوک

خوب حالا غرض این که این جا فرمود: «اللَّهُمَّ اسْلِكْ بِيَ الطَّرِيقَةَ الْمُثَلَّى» دو چیز خواسته شده؛ یک: این که من سلوک داشته باشم، من

به خودی خود موضوعیت ندارد، با فرض این که انسان در صراط مستقیم باشد این موضوعیت پیدا می‌کند. یعنی انسان واقعاً در راه حق سیر داشته باشد، سیر هم حکایت از تکامل است، یعنی بالاخره انسان یک مقصدی دارد، یک راهی دارد، به سوی آن مقصد باید حرکت داشته باشد، منزل به منزل، قدم به قدم تا به آن هدف والایی که دارد برسد. این سیر و سلوک، آن یک امر حیات‌بخش است، کمال‌آفرین و مطلوب است. به همین معنا هم در اصطلاح اهل معرفت از کلمه همین سیروسلوک استفاده می‌شود. یعنی برای طی منازل کمال از همین تعبیر استفاده می‌شود. به کسانی هم که در این راه ورود داشته باشند و حرکت بکنند سالک گفته می‌شود. مکرر شنیدید سالک الی الله،

که فرمود: «إهدنا الصراط المستقيم» به همین معنا است. یعنی انسان آن راهی را که به مقصد می‌رساند به آن وارد بشود و در آن سیر کند و ان شاءالله سیرش هم قرین سرعت باشد، سرعتش هم قرین سبقت باشد تا به لطف خدای متعال برسد، لذا این هر دو هم هست. در آن راه برگزیده و امن و برتر و مطمئن هم سرعت مطلوب است، هم سبقت. یعنی هم سیر که حرکت داشته باشد، پس این یک. دوم این که این حرکت سرعت داشته باشد. فرمود: «و سارعوا» همین جور آهسته آهسته نروید، سرعت بگیرید. سبقت هم داشته باشد. یعنی نسبت به سایر رونندگان در این راه من از آنها پیش بیفتم. این هم مطلب بعدی است، این‌ها مطلوب است. بنابراین

را ببر، من را حرکت بده. خب هر رفتنی که عرض کردیم مطلوب نیست. چه نوع حرکتی؟ «الطريقة المثلى» یعنی آن راه برتر، راه برگزیده. «مثلی» که با «ث» سه نقطه است به اصطلاح این جا به معنای برتر، برگزیده یعنی «الطريقة المثلى» آن که دارای یک برتری هست. این، این جا خواسته شده است. یعنی بهترین راه را پیش پای من بگذار و من را در آن سیر بده. هم صراط مستقیم را که من را به تو و رضای تو نزدیک می‌کند و می‌رساند، آن را به من نشان بده، من را وارد آن کن و بعد در آن سیر بده. خیلی از ماها صراط مستقیم را می‌شناسیم ولی سیر نداریم. عمده این است که انسان حرکت داشته باشد. صرف این که انسان صراط مستقیم را بشناسد کافی نیست. این

جز همان صراط مستقیم که عرض کردیم. همیشه هم ما در همه نمازهایمان به برکت سوره مبارکه حمد که جزء واجبات قرائت نماز هست، دائماً از خدای متعال این را می‌خواهیم. دائم می‌گوییم «إهدنا الصراط المستقیم» خب پس این می‌شود آن عنوان کلی. از حضرت صادق (علیه‌الصلوة والسلام) پرسیدند منظور از صراط مستقیم چیست؟ از این جمله که «إهدنا الصراط المستقیم» یعنی چی؟ حضرت فرمودند معنایش این است که خدایا ما را راهنمایی کن «أرشدنا للزوم الطريق المؤدی إلى محبتك»^۲ که ما ملازم باشیم، ملازم باشیم یعنی از این مسیر خارج نشویم، دائم، ثابت قدم در راهی باشیم «المؤدی إلى محبتك» آن راهی که ما را به محبت تو برساند. چقدر این تعبیر عالی است. «الطریق

بحار الأنوار: ۴۷/۲۳۸/۲۳

هم شناخت آن راه برگزیده و برتر، هم حرکت در آن، هم این حرکت قرین سرعت باشد، هم سبقت که فرمود «فاستبقوا». هم «سارعوا»، هم «فاستبقوا» هم سرعت بگیرید، هم علاوه بر این که سرعت دارید این سرعت‌تان را با دیگران به گونه‌ای تنظیم کنید که شما از آن‌ها پیش بیفتید. این گونه باشد ممکن است انسان از این مسیر ان شاءالله به لطف خدا به سلامت بگذرد. خب این مطلب اولی است که این جا ملاحظه کردید، امام (علیه‌السلام) درخواست می‌کند.

ملازمت و ثبات قدم در صراط مستقیم

این کلمه «الطریقَةُ الْمُثَلَى» شامل دو عنوان می‌شود. یک عنوان، عنوان کلی است. عنوان کلی «الطریقَةُ الْمُثَلَى» آن راه برگزیده چیزی نیست

این می‌شود که انسان گرفتار هلاکت می‌شود «فَنَعَطَبَ»^۴ **أَوْ تُؤْخَذُ بِأَرَائِنَا [فِيهَا] فَتَهْلِكُ**^۵ که یا انسان گرفتار خواهش‌های نفسانی‌اش بشود که نابود می‌شود، می‌افتد در این دره هولناک شهوت‌ها و از فکری می‌شود «و نَأْخُذُ بِأَرَائِنَا» یعنی به جای این که ما مطابق با خواست تو، نظر تو و رأی تو حرکت کنیم، مطابق با رأی خودمان حرکت می‌کنیم، اجتهادات خودمان، من این جور می‌فهمم، من این جور تشخیص می‌دهم. خب برو، بفهم و تشخیص بده ببینیم از کجا سر در می‌آوری. «أَوْ أَنْ نَأْخُذَ بِأَرَاءِنَا فَتَهْلِكُ» نتیجه‌اش هم هلاکت است. پس این می‌شود آن معنای عام و گسترده که عرض کردیم معنای این که حضرت فرمودند «اسْأَلْكَ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُنْتَلَى» همان ۵

المُؤَدَّى إِلَى مَحَبَّتِكَ»^۳ آن راهی که من را به محبت تو برساند. «و الْمُبْلَغُ [جَتَّتَكَ] دینک» آن راهی که من را به دین تو برساند. «و الْمَانِعُ مِنْ أَنْ تَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا»^۴ و این که مانع بشود از این که ما بیفتیم دنبال هوس‌ها و خواسته‌های نفسانی‌مان. یعنی این جنبه سلبی‌اش را هم حضرت این جا می‌گویند. «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی من را ملازم کن با راهی که من را به محبت تو برساند و من را به دین تو نائل کند و از این که من بیفتم به دام راه‌های فرعی منحرف هم من را حفظ کند «و الْمَانِعِ مِنْ أَنْ تَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا». چون اگر انسان افتاد در این راه‌های فرعی، راه فرعی راه هواهای نفسانی است، نتیجه‌اش چه می‌شود؟ نتیجه‌اش هم

۳ تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱، ص ۹۲ همان ۴

یعنی همان «اهدنا الصراط المستقیم» به همان معنای گسترده و فراگیری که دارد.

پیروی از سیره و سنت محمد و آل محمد (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم‌اجمعین)

ذیل آن یک معنای دیگر را هم می‌شود استنباط کرد و آن هم یعنی این که خدایا در همه جزئیات و کلیات زندگی من، یعنی در امور فکری، در امور ذکری، در امور اخلاقی، در امور اجتماعی، در مسائل اقتصادی، در معاشرت خانوادگی، در مسائل سیاسی و فعالیت‌های گسترده بیرونی، در همه زمینه‌ها من طبق آن روشی عمل کنم که روش برتر است، آن روش برتر آن روشی است که تو می‌پسندی، این طبق آن روشی است که تو می‌پذیری و می‌پسندی، طبق آن حرکت کنم. این روش هم روشی است که هم توسط اولیاء خدا

تبیین شده، هم توسط اولیاء خدا ارائه عملی شده است. یعنی هم قرآن و سنت به ما آموزش می‌دهد، این بهترین راه‌ها را به ما نشان می‌دهد و هم علاوه بر این که به ما آموزش می‌دهد، مثالش را در عینیت هم در اختیار ما می‌گذارد که الگو باشد، که سرآمدش در واقع سیره و سنت محمد و آل محمد (صلوات‌الله‌وسلامه‌ع‌لیهم‌اجمعین) است، و در دامنه‌اش هم آن چیزی که از زندگی خوبان عالم، اهل معرفت، اهل معنا، اهل مراقبت، اهل سلوک، اهل تقوا انسان شنیده، می‌بیند، می‌شنود، در زندگی آن‌ها می‌تواند از آن‌ها درس بگیرد، الگو بگیرد، طبق همان سیر کند و ان شاء الله به مقصد برسد. پس این‌شد جمله اول؛ «اسْأَلُكَ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُثَلَّى» این به این معنا است.

اگر رفتی بردی، اگر ماندی مُردی

بینداز، حرکت بده. یعنی در این راه برگزیده و برتر من را به حرکت بیاور، من را سیر بده، من سالک بشوم. چون می‌دانید انسان یا سالک است یا هالک است. چون اگر رفتی بردی، اگر ماندی مُردی. یعنی انسان در جا بزند دیگر فاتحه‌اش خوانده است، باید برود. باید سیر داشته باشد، لذا این را از خدای متعال می‌خواهد. این یعنی چی؟ یعنی خدایا من به خودم باشد یا متوقف هستم یا مبتلا به راه‌های شیطانی هستم. دائم شیاطین دارند ما را صدا می‌زنند و من از دست رفته‌ام. اگر من را به خودم واگذار کنی یکی از این دو است دیگر. لذا می‌گوییم خدایا من را به خودم واگذار نکن، دستم را بگیر، من را ببر. خیلی تعبیرش تعبیر شیرینی است. «و اسلک بی» دستم را بگیر ببر،

من همین جا یک چیزی را قبل از این که جمله دوم را برای شما بخوانم، یک مطلب را هم عرض کنم و آن مطلب عبارت است از این که یادتان هست در بحث توفیق، هفته پیش عرض کردیم، این جا انسان در مقام دعا باید آیس و ناامید از خودش و غیرخدا باشد و فقط تکیه‌اش به حضرت حق تبارک و تعالی باشد. لذا می‌گوید «وَفَقْنِي، وَ اسْتَعْمَلْنِي، اَلْهَمْنِي». گفتیم «اللَّهُمَّ [وَ أَنْظِقْنِي بِالْهُدَى] وَ اَلْهَمْنِي التَّقْوَى» تقوا می‌خواهم به من الهام کن، یا «وَفَقْنِي لِلَّتِي هِيَ اَزْكَى، وَ اسْتَعْمَلْنِي بِمَا هُوَ اَرْضَى». «وَفَقْنِي» یعنی من را موفق کن. «وَ اسْتَعْمَلْنِي» یعنی من را به کار بگیر. این ادامه همان روش است، «وَ اسلک بی» یعنی من را راه

حرکت بده. یعنی من از خودم
امیدی ندارم. این که کسی
بخواهد در این مسیر دست من
را بگیرد، فقط تو هستی. فقط
خودت هستی. من را بگیر و
ببر «و اسلک بی الطریق
المثلی» من را ببر، و الا نه من
خودم چنین هنری دارم، نه
دیگران. فقط خودت می‌توانی.

این طرف هدایت است، آن طرف شفاعت است

هم می‌شود شفاعت. این
طرف هدایت است، آن طرف
شفاعت است. این نگرش
توحیدی است که این جا
برقرار است. پس «و اسلک
بی الطریق المثلی» یعنی
انسان ملتسمانه از خدای متعال
این را بخواهد، این باید انقطاع
داشته باشد. کسی که فکر
می‌کند خودش می‌تواند یک
کاری برای خودش بکند زمین
خورده است. چون کاری از او
برنمی‌آید. یک کسی خودش
خیال کند می‌تواند راه را پیدا
کند، نه، این گمراه می‌شود.
ولی حالت توحیدی در انسان
هرچه تقویت بشود، یعنی
فقط و فقط امیدش به خدای
متعال است، فقط از خدای
متعال بخواهد. این «و اسلک
بی» معنایش این است.

آن وقت وقتی می‌گوییم فقط
خودت، آن وقت ذیل این
عنوان، ولی کامل، نماینده
حضرت حق تبارک و تعالی
است در هدایت خلق، مظهر
نام مقدس الهادی است که
دست خلق را می‌گیرد و به
خدای متعال می‌رساند. ولی
حق، اولیاء خدا نقش‌شان این
جا یک نقش وساطت است،
این جهانی وساطت می‌شود
هدایت، تجلی آخرتی‌اش

در ضمن در متن آن یک التماسی
هست. یک خواهش مؤکدی
هست، خیلی هم لطیف مطرح

شده است. در آن مناجات عرفه حضرت سید الساجدین (علیه السلام) در صحیفه مبارکه سجادیه این تعبیر هست که می گوید «وَلَا تُرْسِلْنِي مِّنْ يَدِكَ إِزْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ بَكَ إِلَيْهِ»^۶ خدایا دستم را ول نکن، خیلی لطیف است «وَلَا تُرْسِلْنِي مِّنْ يَدِكَ إِزْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ بَكَ إِلَيْهِ» بگویند این دیگر به درد نمی خورد، برود. ولم نکن، «لَا تُرْسِلْنِي»، خیلی تعبیر عجیبی است. «إِزْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ بَكَ إِلَيْهِ» این «لَا حَاجَةَ بَكَ إِلَيْهِ» هم خیلی تعبیر است که بگویند این دیگر به درد دستگاه من نمی خورد، به درد دین من نمی خورد، به درد بندگی من نمی خورد. من را ول نکن. این «و اسلک بی» نقطه مقابلش است. «و اسلک

بی» در واقع می گوید «خند بیدی» آن جا می گوید دستم را ول نکن، این جا می گوید دستم را بگیر و ببر، خودت ببر، هر جور می خواهی، هر کجا می خواهی، آن جوری که خودت راضی هستی.

با روش ناهماهنگ نمی شود به مقصد رسید

این درخواستی که این جا داریم، در این حالت توحیدی انسان توجه داشته باشد که کلاً در زندگی هر مقدار خدای متعال به او عمر داد، در هر کاری در صدد باشد که آن کاری که می خواهد انجام بدهد هم با این صراط مستقیم هماهنگ باشد، یعنی با رضای خدای متعال، هم از نظر مقصد هماهنگ باشد، هم از نظر روش هماهنگ باشد. گاهی مقصد هماهنگ است، روش ناهماهنگ است. با روش

فرازی از دعای چهل و هفتم صحیفه مبارکه سجادیه

فرعون را هم تا وقتی که فرض بر هدایتش باشد، می‌خواهد هدایت کند، مأمور که می‌فرستد، رسولش را که می‌فرستد می‌گوید با نرمش، «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا»^۷ یعنی درست بگویید «قَوْلًا مَّعْرُوفًا»^۸، و آلا با شیوه غلط و روش نامناسب که انسان نمی‌تواند به آن هدف الهی برسد.

یک بار من یادم هست در این جلسه هم به مناسبت مطرح شد به تفصیل که روش‌ها اهمیت‌شان خیلی زیاد است. این «و اسلك بی الطريق المثلی» شامل هم مقصد است، هم راه است. یعنی هم مقصد عالی که ملاقات با تو و تحصیل محبت توست، هم راه درست که انسان از مسیر صحیح برود و روش درست برود تا برسد. ماها معمولاً

ناهماهنگ نمی‌شود به مقصد رسید. هر دو را می‌خواهد. شما هدف‌تان این است که مثلاً یک کسی را نصیحت کنید، این چیزی است که خدای متعال می‌پسندد، یک کسی گرفتار یک اشکالی است، یک اعوجاجی است، امر به معروف، نهی از منکر، نصیحت، خیرخواهی، این یک هدف خیلی خوبی است، هدف بزرگی است. هدف، هدف الهی است، منطبق با صراط مستقیم است، اما این کافی نیست. روشی هم که ما در دعوت داریم، در امر، در نهی، در نصیحت، روشی هم که داریم آن روش هم باید خداپسند باشد. آن وقت این جا اگر یک کسی خواست با خشونت مثلاً طرف را فرض بفرمایید که هدایت کند، خوب نمی‌شود. در حالی که خدای متعال وقتی می‌خواهد

۷ آیه ۴۴ سوره مبارکه طه

۸ آیه ۵ سوره مبارکه نساء

می‌گوییم یک طرف دولت و حاکمیت است و این‌ها، یک طرفش هم ملت است. ملت می‌گوییم منظور مردم است، اما این جا به معنای دین است. مثلاً می‌گوییم ملت شما باید اول این ذهن‌تان را اصلاح کنید گرفتار اشتباه نشوید. «وَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ مِلَّتِكَ» یعنی «علی دینک» این منظور دین است. در آن آیه کریمه این هست «وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَةً اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ»^{۱۰} یا «دیناً قِیْماً مِّلَةً اِبْرَاهِيمَ»^{۱۱} کل ادیان الهی و توحیدی با کلیدواژه «مِلَّةٌ اِبْرَاهِيمَ» معرفی می‌شود و ابراهیم هم با اسلام معرفی می‌شود. گفت ابراهیم را هم بدانید نه یهودی بود نه نصرانی، مسلم بود، یعنی مسلمان بود. یعنی

گرفتار اختلال روش هستیم، خدا به ما رحم کند. گاهی مثلاً مقصدمان را ادعا می‌کنیم که مقصد درست است، وقتی هم می‌گویند می‌بینیم نه بی‌ربط هم نمی‌گوید. اما گفت این ره که تو می‌روی به کجاست. حاجی برای کعبه اگر می‌خواهی بروی این راهش نیست، این راه شما را می‌رساند به ترکستان، در آن شعر می‌گوید این ره که تو می‌روی به ترکستان است. این خاطر مبارک‌تان باشد، یعنی راه و روش و مقصد مهم است.

خط مشترک بین همه انبیاء

بعد جمله بعدی فرمود: «وَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ مِلَّتِكَ اُمُوتُ وَ اَحْيَا»^۹ ملت در زبان فارسی به معنای مردم است. می‌گوییم ملت دولت، تقسیم که می‌کنیم

۱۰ آیه ۷۸ سوره مبارکه حج
۱۱ آیه ۱۶۱ سوره مبارکه انعام

۹ فرزای از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

احاطه‌ی دائمی مرگ و زندگی در محیط اسلام

فرمود: «وَاجْعَلْنِي عَلَىٰ مَلْتِكِ أَمْوَتٌ وَ أَحْيَا» من را چه در زندگی چه در مرگ، البته اول هم می‌گوید مرگ، من را در مرگ و زندگی با دین خودت، این تعبیر همان تعبیر خیلی دقیق است، «ملتک» یعنی بر دین خودت، در مرگ و زندگی من طبق دین تو عمل کنم و به آن گونه‌ای باشم که تو در دین خودت ترسیم کردی. این هم درخواستی که این‌جا داریم. «وَاجْعَلْنِي عَلَىٰ مَلْتِكِ أَمْوَتٌ وَ أَحْيَا» یعنی من کاملاً طبق دین تو، شریعت تو زندگی کنم و طبق دین و شریعت تو هم بمیرم. حالا این هم جالب است که این‌جا مرگ را مقدم کرده است، «علی ملتک اموت و احیا» البته از نظر سجع و این قاعده ادبی خب

همان دین حنیف، که آن خط مشترک بین همه انبیاء از آدم تا خاتم دین حنیف است، نمادش جناب ابراهیم (علیه‌السلام) است که این هم البته یک شرفی است برای حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)، «مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ اِبْرَاهِيمَ»، «دیناً قِیْماً مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ» در این دومی «ایبکم» ندارد، «مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ». یا «ثُمَّ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ اَنْ اَتْبِعَ مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ»^{۱۴} می‌گوید ما هم به تو وحی کردیم که تو هم از ملت ابراهیم تبعیت کنی، یعنی از همان دین ابراهیم، که دین ابراهیم در واقع همان توحید خالص ناب است و همان خط مشترک بین کل جریان رسالت‌های الهی همین عنوان «مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ» است. پس ملت این‌جا به معنای دین است.

این هماهنگ‌تر است. مثلاً
 قَبْلِيْهَا چي گفتم «اللَّهُمَّ وَ
 أَنْتَقْنِي بِالْهُدَى، وَ الْهَمْنِي
 التَّقْوَى، وَ وَفَّقْنِي لِتِلْكَ هِيَ
 أَرْزُقِي، وَ اسْتَعْمَلْنِي بِمَا هُوَ
 أَرْضَى. اللَّهُمَّ اسْأَلْكَ بِي
 الطَّرِيقَةَ الْمُثَلَّى»^{۱۳} خب حالا
 چي بگويد؟ بگويد «وَ اجْعَلْنِي
 عَلَى مِلَّتِكَ اِحيا و اموت»
 خب تقريباً آهنگ كلام اين
 جا به هم مي‌ريزد، يعني اين
 ترتيب، اين زيبايي صحيفه
 مبارکه يکي‌اش هم به همين
 فصاحتش است، به بلاغتش
 است، به زيبايي‌هاي ادبي‌اش
 هم هست که در قله است،
 در اوج است. ولي حالا بين
 خودمان اين جوري مي‌گويم،
 مي‌گويم اگر مطلب اين
 جا يک مطلب دقيقی نبود
 و حضرت به آن شکل هم
 گفته بود ما همان شکل را
 مي‌خوانديم. مي‌فرمود «احيا
 ۱۳ فرازي از دعای بيستم صحيفه
 مبارکه سجديه

و اموت» در حالی که گفته
 «اموت و احيا» اين ضمناً يک
 سابقه‌اي هم دارد. سابقه‌اش در
 خود قرآن کریم است. قرآن
 هم همين طور مي‌گويد،
 سوره مبارکه ملک خاطرتان
 است، «الذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ
 الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ
 عَمَلًا...»^{۱۴} مي‌گويد خدای
 متعال آن کسی است که مرگ
 و زندگي را آفريد، خلق کرد
 «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»
 بين کدام را شما بهتر عمل
 مي‌کنيد. پس آن جا هم مرگ
 مقدم شده بر حیات، نفرموده
 «هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْحَيَاةَ وَ
 الْمَوْتَ» گفته «خلق الموت
 و الحياه» از اين جا يک
 برداشتي مي‌شود کرد، امام
 (عليه‌السلام) هم اين جا همين
 را دارد مي‌گويد «اموت و
 احيا» آن مطلب اين است که
 برادرها و خواهرها، مهم اين
 است که چگونه خواهيم مُرد.
 ۱۴ آيه ۲ سوره مبارکه ملک

هماهنگی کامل با شریعت الهی

مطلبی که خوب است این جا به آن یک یادآوری کنیم، آن یادآوری نسبت به مسئله هماهنگی کامل با شریعت الهی است. این هماهنگی کامل، این دستور کار انسان باشد. بینید در این سه چهار جمله‌ای که اکنون برای شما گفتیم، امام (علیه‌الصلوة والسلام) در این جمله دارد جمع‌بندی‌اش می‌کند. یعنی از آن کلمه «انطقنی بالهدی، الهمنی التقوی» بیاید تا آخرین جمله که این بود «و اسلک بی الطریق المثلی»، در همه این‌ها ما همین را از خدای متعال می‌خواهیم. جمع‌بندی این است، یعنی هم حیات ما، هم زندگی ما در این دنیا که فرصت بین تولد تا مرگ است، هم مُردن ما و ورود ما به عالم برزخ و قرار گرفتن در محیط آخرت، تمام آن هماهنگی با مولا باشد.

اگر بخواهیم چگونه مُردم ما درست بشود و اگر به این التزام داشته باشیم، زندگی درست کردن‌مان و زندگی درست داشتن به دست می‌آید. این راهش است؛ مرگ. چگونه انسان بمیرد. لذا این یک تقدیمی این جا پیدا کرده است. این تعبیر هم خیلی تعبیر جالبی است «وَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ مِلَّتِكَ أَمْوْتُ وَ أَحْيَا» مرگ و زندگی من همه‌اش در محیط دین تو و اسلام باشد. یعنی من همیشه در همه حال مسلم باشم. مسلم زندگی کنم، مسلم بمیرم، مسلم هم مبعوث بشوم، یک سومی هم دارد که اگر این دو تا بشود می‌دانید آن سومی هم امتدادش است، امتدادش هم آن مرحله سوم است که این برانگیخته شدن در پیشگاه خدای متعال است.

را به غفلت می‌اندازد، در منطقه غفلت هم افتادیم، شیطان ما را با خودش برده است. یادتان هست امام سجاد (علیه‌الصلوة‌والسلام) در آن دعای مخصوص از خدای متعال می‌خواهد، می‌گوید خدایا مرگ من همیشه جلوی چشم باشد. هیچ از جلوی چشم من کنار نرود، هیچ. یعنی حواسم باشد، یعنی این نقطه پایان که یک نقطه خیلی سرنوشت‌ساز و حساسی است، این همیشه جلوی چشم من باشد، «نُصَبُ اعیننا» فرمود مرگ ما را جلوی چشم ما نصب کن، قرار بده، من همیشه توجه داشته باشم که من دارم می‌روم، من به این نقطه می‌رسم. «کل نفس ذائقة الموت» این که پیش روی من هست. یعنی سرنوشت محتوم و قطعی و غیرقابل گریز و گزیر، هیچی، قطعی است. اگر انسان بتواند آن نقطه

عبد باشیم. من می‌خواهم، من فکر می‌کنم، دلم می‌خواهد، این جوری می‌فهمم، این‌ها همه بروند کنار، همه‌اش این باشد که ببینم او چه می‌خواهد، او چگونه می‌پسندد، نقشه او برای من چیست؟ این بیاید جای آن را بگیرد، این می‌شود عبد، این مقام بندگی است. مقام بندگی یعنی مقام هماهنگی کامل با مولا، با اراده مولا، با خواست مولا، با نقشه مولا، من خودم را از این وسط بردارم فقط او، با او هماهنگ باشم.

معنای حُسن عاقبت

آن مطالب وقتی می‌رسد به یک نقطه‌ای که اسمش مرگ است، یک جلوه ویژه‌ای پیدا می‌کند، خیلی مطلب حساس است. ماها نوعاً از تفکر در باره مرگ، از اُنس با مرگ یک پرهیزی داریم و این پرهیز ما

کیفیت مُردن، ما چگونه می‌میریم، مرگ ما چگونه خواهد بود؟ آن گونه که زندگی کنیم. ما آن‌گونه می‌میریم که زندگی کرده باشیم. خدا بر درجات شهید سلیمانی بیفزاید، می‌گوید آن کسی شهید می‌شود که شهیدانه زندگی کند. اگر کسی شهیدوش زندگی کرد با شهادت می‌رود. ما آن‌گونه خواهیم مرد که زندگی می‌کنیم منتها یک تبصره دارد، تبصره تکان دهنده‌ای است، خیلی تکان دهنده است، آن تبصره چیست؟ تبصره یک کلمه است، آن تبصره این است که اختیار از ما سلب نمی‌شود، بنابراین ممکن است در آخرین وقت هم، در آن آخرین لحظه ممکن هم گرفتار یک اعوجاجی بشویم که کل مسیر طی شده ما را زیر سؤال ببرد. کل آن را، کل آنچه که فراهم

پایان را آن گونه که خدای متعال می‌پسندد در کل جریان زندگی‌اش جریان بدهد و راه بیندازد این سعادت‌مند می‌شود. یک اصطلاح هم دارد، اصطلاحش هم عاقبت بخیری است که همیشه می‌گوییم، بهترین دعا چیست؟ دعاي حُسن عاقبت است، چه برای خودت بخواهی، چه برای دیگری بخواهی، می‌گویند حُسن عاقبت بهترین دعا است، حُسن عاقبت معنایش همین است، یعنی کیفیت مرگ، ما چگونه می‌میریم.

آن‌گونه می‌میریم که زندگی کرده باشیم

ما چگونه می‌میریم؟ یک پاسخ روشن دارد، آن گونه که زندگی می‌کنیم با یک ملاحظه. خاطرتان هست این را یک وقتی هم من عرض کردم. خوب یک سؤال است،

دیگری پیش می‌آمد، چون زمان که معین نشد که هر کدام از ما آن نقطه پایان‌مان کجاست، چون معین نشده و مستور است هر لحظه‌ای ممکن است باشد، یعنی با هر نفسی ممکن است برای هر کدام از ما مرگ باشد. یعنی نفسی که دیگر نفس پایان باشد، با هر نفسی این هست. چون با هر نفسی ممکن است بنابراین آن کسی که زیست خودش را کاملاً می‌خواهد هماهنگ با روش الهی داشته باشد این نگرانی تضمین می‌کند، این نگرانی بنابراین حق است، آن را حفظش می‌کند، خوب همین لحظه ممکن است. حالا این چه برکاتی دارد یک بحث جداگانه‌ای است که اگر فرصت شد در وقت دیگری باید به آن پردازیم.

این روایت امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) است، ببینید

کردیم همه را بزند خراب کند، آیا چنین چیزی ممکن است؟ فرمودند بله این هست. لذا انسان مؤمن ضمن این که دائماً به کیفیت زندگی‌اش فکر و رسیدگی می‌کند که زندگی‌اش با خواست خدای متعال موافق باشد و با ملت الهی هماهنگ باشد، همان ملت ابراهیمی، طریقت توحیدی، ملت محمدی و علوی و فاطمی (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین)، ضمن این که به این می‌پردازد، دائم این نگرانی را دارد که آن نقطه پایان چگونه خواهد شد. این را هم دائم به عنوان یک نگرانی دائمی حفظ می‌کند. این نگرانی دائمی هم حق است، یعنی هم به جاست، هم حق است. چون مرگ چه زمانی است؟ ممکن است همین لحظه باشد، برای شما زمان که معین نکردند، اگر زمان معین کرده بودند مطلب

فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ
 خُتِمَ لَهُ بِخَيْرٍ، وَ كَمْ مِنْ
 مُقْبِلٍ عَلَى عَمَلِهِ مُفْسِدٍ فِي
 آخِرِ عُمُرِهِ، صَائِرٌ إِلَى النَّارِ،
 نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا»^{۱۷} کم نبودند
 کسانی که این‌ها غرق گناه
 بودند، اما پایان کار عاقبت
 به خیر شدند و چه بسا، چه
 بسیار بودند کسانی که این‌ها
 خیلی عمل‌شان خوب بود،
 شسته‌ورفته و درست داشتند
 کار می‌کردند «مُفْسِدٌ فِي آخِرِ
 عُمُرِهِ» آخر عمرش خراب
 کرد. مبتلا شد به فساد «صَائِرٌ
 إِلَى النَّارِ» و مستقیم به جهنم
 رفت. حضرت فرمودند «نَعُوذُ
 بِاللَّهِ مِنْهَا» از این باید به خدا
 پناه ببریم. مطلب این است.

چقدر روشن است، حضرت
 فرمودند: «إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ
 أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ
 بِالسَّعَادَةِ»^{۱۵} می‌فرماید حقیقت
 سعادت این است که عمل
 انسان در آن نقطه نهایی با
 سعادت قریب بشود، سالم
 تمام بشود. «حَقِيقَةُ الشَّقَاءِ» را
 هم حضرت عین همین معنا
 کردند. فرمودند: «وَإِنَّ حَقِيقَةَ
 الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ
 بِالشَّقَاءِ»^{۱۶} حقیقت شقاوت
 چیست؟ این است که عمل
 انسان در آن نقطه پایانی عمل
 شقاوت‌مندانه‌ای باشد. اگر
 عمل انسان در آن نقطه پایانی
 سعادت‌مندانه باشد به سعادت
 رفته است، اگر شقاوت‌مندانه
 باشد به شقاوت رفته است.

باز از امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام)،
 این روایت از آن تکان دهنده‌تر
 است، فرمود: «لَا تُؤَيِّسُ مُذْنِبًا،

۱۵ معانی الأخبار: ۳۴۵/۱

۱۶ همان

ارتباط کیفیت مُردن با کیفیت زیستن

انتظار و توجه را داشته باشد. به این ترتیب یک حالت استغفار دائم برای انسان هست. یک حالت توبه دائمی در انسان هست. نتیجه‌اش این می‌شود که آخرین چیزی که این فرشته‌ی نویسنده‌ی اعمال برای شما می‌نویسد، می‌نویسد این در حال توبه از دنیا رفت، این تمیز مُرد، توبهٔ مقبوله، برای او نوشت این توبه کرد و توبه‌اش پذیرفته شده بود. با یک توبه پذیرفته شده‌ای از دنیا رفت. خوش به سعادتش.

دعای یازدهم صحیفه سجادیه، دعای عاقبت بخیری

لابد این را الان خدمت‌تان گفتم دعای یازدهم صحیفه سجادیه یادتان آمد، دعای یازدهم دعای عاقبت بخیری است، قبلاً مباحثه‌اش را کردیم، البته خیلی سال قبل. چه بسا خیلی از عزیزان آن جلسات

لذا این که فرمود «وَاجْعَلْنِي عَلَىٰ مَلِكِ أَمْوَتٍ وَ أَحْيَا» این که حضرت موت را این جا مقدم آورده، این مطلب دقیق در آن هست. مسئله مرگ خیلی مهم است، چگونه بمیریم. پس دو پاسخ شد. کیفیت مُردن کاملاً مرتبط است با کیفیت زیستن، این قاعده است، قاعده کلی است. یک تبصره دارد، آن تبصره‌اش این است؛ چه بسا کسانی بد زندگی کرده باشند ولی خوب مُردند، سعادت‌مند رفتند، و چه بسا کسانی خوب زندگی کردند ولی بد مُردند، سالم نمرند، جهنمی رفتند. با این تبصره یادمان می‌آید که در تمام مسیر انسان باید هم مراقبت کیفیت زیستش باشد هم مرگش. انسان ترقب داشته باشد. یعنی دائماً حالت

اهل طاعت اسباب سعادت و نجات است. «نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ»
 خب حالا من چه می‌خواهم؟ به شفاعت محمد و آل محمد و به هدایت محمد و آل محمد (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم‌اجمعین) از تو این هر سه را می‌خواهم. یک: قلب من فقط مشغول به یاد تو باشد، «وَ اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنِ كُلِّ ذِكْرٍ»
 «وَ اَلْسِنَتَنَا» زبان ما مشغول به شکر تو باشد به جای شکر و سپاس دیگران. سه: «وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنِ كُلِّ طَاعَةٍ» چشم ما، گوش ما، دست ما، پای ما، اعضا و جوارح ما همیشه در مقام طاعت تو باشند نه طاعت غیر تو. این سه درخواست ما است. ببینید این همان کیفیت زندگی است. کیفیت زیست این است. زندگی که قلب مشغول به یاد خدای متعال، زبان مشغول به شکر خدای

را نبودند. ولی این جان را یک مباحثه‌ای داشتیم. دعای یازدهم، از دعاهای کوتاه صحیفه هم هست. چقدر هم قشنگ شروع می‌شود «يَا مَنْ ذَكَرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، وَ يَا مَنْ شَكَرَهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ، وَ يَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ، صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنِ كُلِّ ذِكْرٍ، وَ اَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنِ كُلِّ شُكْرٍ، وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنِ كُلِّ طَاعَةٍ» از آن زیباترین دعاهای صحیفه است. این دعای یازدهم خیلی دعای نغزی است. خب ملاحظه می‌کنید که اولاً خدای متعال را چگونه شروع می‌کند به خواندن. «يَا مَنْ ذَكَرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ» یاد تو برای یادکنندگان شرف است. شکر تو برای شاکرین نجات است، به مقصد رسیدن است، فوز است، طاعت تو برای

در زندگی باشد. انسان در مسیر زندگی هم می‌رود، می‌رود، می‌رود یک جایی می‌رسد به اوقات فراغت، خب دیگر اشتغال جدی در زندگی ندارد، سر کار است. حالا اصطلاح بازنشستگی می‌گوییم. شرایط جسمی و سنی و موقعیتی او را می‌رسانند به یک فراغتی «فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ»^{۱۹} اگر برای من فراغتی مقدر کردی که من درگیر شغل جدی نباشم، چه ساعتی، چه روزی، چه ماهی، چه مدت‌هایی، چه سال‌هایی، اگر چنین تقدیری برای من داشتی، آن فراغت را به من توفیق بده در آن سالم باشم. چون فراغت‌ها محیط جولان شیاطین است. حالا چه به روز جوان‌های ما می‌آورد، چه به روز بزرگترهای ما می‌آورد، خدا رحم کند.

۱۹ فرازی از دعای یازدهم صحیفه مبارکه سجادیه

متعال، اعضا و جوارح مشغول طاعت خدای متعال باشد. این می‌شود همان کیفیت زندگی.

فراغت‌ها محیط جولان شیاطین است

حالا ادامه این دعا جالب است. ادامه دعا حضرت می‌گویند اگر در زندگی من یک وقت‌هایی هست که من از کارهای جدی زندگی فاصله می‌گیرم، اسمش هست اوقات فراغت، «فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ»^{۱۸} اگر برای من یک اوقات فراغتی تقدیر کردی «مِنْ شُغْلٍ» حالا این فراغت چه در بین روز باشد، روز کاری، یک ساعت فراغتی، چه در هفته باشد، مثل مثلاً پایان هفته که اصطلاحاً روز تعطیل می‌گویند، چه در ماه باشد، چه در سال باشد، چه

۱۸ فرازی از دعای یازدهم صحیفه مبارکه سجادیه

رفیق بد در جیب‌تان است

می‌خواهید چه کار کنید؟ خب این را باز می‌کند از این کانال به آن کانال، از این برنامه به آن برنامه. خوبش باشد اتلاف عمر است، عمر نازنین است که لحظه‌هایش قیمتی نیست، نمی‌شود برای آن قیمت گذاشت. ولی وامصیبتا اگر آن جور مطالبش هم شیطانی باشد. یک وقت می‌بینی ساعت‌ها همین جوری مشغول است. اخیراً یک پیرمردی که سوابقش هم سوابق خوبی بود، یعنی سابقاً انسان زندگی ایشان را مطالعه می‌کند می‌بیند خوب زندگی کرده است. آخر کار خراب شد. با چی؟ با همین رفیق بد. خب این در خانه است با این رفیق بد. اولش می‌گوید نه حالا بینم این چی را نشان می‌دهد، اول بینم این مطلب چیست، این فیلم را یک نگاهی بکنم، قصد بدی ندارم یک نگاه بکنم. شیطان

فراغت محیط جولان شیاطین است مخصوصاً برای فراغت‌های منفعل، جالب است ما یک فراغت فعال داریم، یک فراغت منفعل داریم. فراغت فعال یعنی شما برای آن ساعت فراغت هم برنامه داری، فراغت منفعل یعنی مثلاً این کنترل تلویزیون را گرفته از این کانال به آن کانال، بازی می‌کند. حالا کانال‌های ملی باشد یک تعدادی است. آن‌هایی که مبتلا به آن فاضلاب و ماهواره و فلان و این‌ها هستند دیگر چه عرض کنم. همین جور از این جا، از آن جا، یا این چیز جدید دیگر، ماجرای به قول حضرت آقا (روحی فسده) به یک مناسبت فرمودند رفیق بد. گفتند آن وقت‌ها می‌گفتیم از رفیق بد پرهیز کن، آقا فرمودند رفیق بد در جیب‌تان است. این را

یک عالم دیگری است. شیطان هم به شغل ما طمع دارد هم به فراغت ما. اما طمع او به فراغت ما خیلی بیشتر است. حالا دیگر خودتان می‌دانید من دارم چه می‌گویم، معمولاً بیشتر است. «فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ»^{۲۰} خب این فراغت ما را چگونه قرار بده؟ فرمود این را سالم قرار بده. به گونه‌ای باشد که من نه گرفتار تبعات رفتارهایم باشم، و نه گرفتار دل‌سردی و افسردگی بشوم. بعضی از فراغت‌ها برای انسان افسردگی می‌آورد، احساس نامفید بودن می‌دهد. افسردگی می‌آورد، سأمه؛ دل‌تنگی می‌آورد، ذهن انسان را گرفتار مثلاً تنگی و قبض و این‌ها می‌کند، دل‌گیری می‌شود. یا انسان یک رفتاری

به او می‌گوید که کاوش کن، می‌گوید شما باید باخبر باشید که در این فضاها دارد چه توزیع می‌شود، تا ندانی که نمی‌شود. از بچه‌هایت، از این نسل عقب می‌مانی. ببین چه خبر است. اول به قصد کاوش، بعد به قهقرا می‌رود. آن وقت «نفس جنبید و تبه شد خوی من». در آن فراغت پیری یک سقوط آزاد را دارد تجربه می‌کند. اگر موفق به توبه نشود از دست رفته، یک عمر خوب زندگی کرده، تمیز، مؤمن، سر شغل‌های خوب، کارهای خوب، این آخر کار گرفتار شده است.

امام (علیه‌السلام) این جا چه کرده؟ «فَإِنْ قَدَّرْتَ» چون انسان مشغول کارهای جدی زندگی است، برو و بیا و فعالیت و خرید و فروش و درگیری مسائل اجتماعی، فرهنگی و چه؛ عالم فراغت

۲۰ فرازی از دعای یازدهم
صحیفه مبارکه سجادیه

من را صدا می‌زند. ما عمرمان همیشه مملو از دعوت خداوند است، خدای متعال همیشه دارد ما را دعوت می‌کند.

یادتان است یک چند جلسه پیش راجع به صدای خدا در زندگی‌مان صحبت کردیم که خدای متعال دارد دائم ما را دعوت می‌کند، خوش به حال آن کسی که بشنود. اما خیلی از این دعوت‌ها را ما نه می‌شنویم، نه اجابت می‌کنیم.

نه شنیدیم، نه پاسخ گفتیم. در غفلت رفتیم. اما یک دعوت است که وقتی بیاید یک جا است که شما را صدا می‌کند که وقتی شما را صدا کرد دیگر دست خودت نیست، «**لَا بُدَّ [مِنْهَا] وَ [مِنْ إِبَابَتِهَا]**» آن وقتی است که جناب ملک الموت جلوی شما ایستاده می‌گوید بفرمایید. دیگر نمی‌توانید کاری بکنید. این دعوت قابل رد نیست. به شما

می‌کند که نمی‌تواند تبعاتش را جمع کند، یک حرفی می‌زند، یک کاری می‌کند، یک نگاهی می‌کند، یک معاشرتی می‌کند نمی‌تواند تبعات آن را جمع کند. پس این را حضرت برای چه خواستند؟ برای اوقات فراغت.

عمر ما همیشه مملو از دعوت خداوند است

بعد از این که این‌ها را فرمودند از این‌ها گذشتند، آن وقت حضرت فرمودند «**وَ إِذَا انْقَضَتْ أَبْيَامُ حَيَاتِنَا، وَ تَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا، وَ اسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَ مِنْ إِبَابَتِهَا**»^{۲۱} اما آن وقتی که عمر من به پایان رسید، فرشته مرگ از راه رسید و من را دعوت کرد به سوی تو «**وَ اسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتِكَ الَّتِي لَا بُدَّ [مِنْهَا] وَ [مِنْ إِبَابَتِهَا]**» دارد

جلوی من ایستاده می گوید بفرما. می گویم آخر یک لحظه صبر کن، من اصلاً حواسم نبوده، به اندازه یک عمل صالح به من وقت بده. می گوید نه دیگر نمی شود. حتی به اندازه یک عمل. «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^{۲۵} یک کار صالح، می گوید کلاً تمام شد برویم.

نگارش توبه مقبوله در نامه اعمال

حالا حضرت می خواهد چه بگوید؟ می گوید وقتی که عمر من به پایان رسید، وقت من تمام شد و دعوت تو از راه رسید، من به آن جا که

۲۵ آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مبارکه مؤمنون

می گفت بیا مسجد، می گفتمی حالا باشد تا بعد. بیا نماز جمعه «فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»^{۲۲} حالا یک هفته بعد، یک وقت دیگری می رویم. «فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^{۲۳} یک وقت دیگر. نیمه شبی وقتی خلوت کن با من حرف بزن، قرآن بخوان، استغفار سحر، حالا تا بعد. عمل صالح؛ تا بعد. به همسایه، به دیگران، به گرفتارها خیر برسان، انفاق کن؛ تا بعد. تمام آن دعوت خدا است. به مظلومین، چه کمک، جهاد؛ حالا تا بعد. اینها را اصلاً خیلی هایش را انسان جواب نمی دهد. اما برسد به آن دعوت پایانی دیگر کسی نمی تواند پاسخ نگوید. «وَ اسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتَكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِجَابَتِهَا»^{۲۴} آمد

۲۲ آیه ۹ سوره مبارکه جمعه

۲۳ آیه ۲۰ سوره مبارکه مزمل

۲۴ فرازی از دعای یازدهم

صحیفه مبارکه سجادیه

می‌گوییم سمت چپ هستند، این‌هایی که نویسنده سیئات ما هستند چیزی گیرشان نیاید، همین جور بیکار بمانند، مدام صبر می‌کند می‌بیند خبری نشد، انسان یک جور زندگی کند که این‌ها بیکار باشند، البته این‌ها از بیکاری خوشحال می‌شوند و دعای‌تان می‌کنند، اما سمت راست چی؟ *کتاب الحسانات*، مسرورین، این قدر ما برای آن‌ها کار درست کنیم، این دائم باید بنویسد و خوشحال از این که این چقدر کارهای خیر و کارهای خوب دارد انجام می‌دهد. نفس می‌کشد کار خیر انجام می‌دهد، ذکر دارد، دعا دارد، نگاه می‌کند خیر است، حرف می‌زند خیر است، خرید می‌کند خیر است، فروش می‌کند خیر است، دائم حسنه پشت حسنه دارد. «*مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ*

رسیدم، آخرین چیزی که در نامه عمل من نوشته می‌شود فقط یک توبه مقبوله باشد؛ و السلام. بعدش دیگر هیچ گناهی و چیزی وجود نداشته باشد. یک توبه مقبوله. دو کلمه قبلش حضرت این جمله را دارند، می‌فرمایند مسیر زندگی من به گونه‌ای باشد که این فرشته نویسنده حسانات، چون این دو فرشته هستند، «*وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ * كَرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفَعَّلُونَ*»^{۲۶} حافظ اعمال شما هستند، فرمود همه را برای شما می‌نویسند. صحائفی دارند، یک دفترهایی دارند، نه از این دفترهای ما، صحائف نوریه‌ای دارند، در آن جا همه را ثبت می‌کنند. حضرت فرمود طوری باشد که این کتاب سیئات، این‌هایی که بدی‌ها را می‌نویسند که معمولاً

۲۶ آیات ۱۰ الی ۱۲ سوره مبارکه انفطار

اوقات سنگین سه گانه

امام رضا (علیه‌الصلوة والسلام) فرمودند این سه وقت، خیلی سه وقت سنگینی است برای بچه‌های آدم. سه وقت سنگین است؛ یکی وقت تولدش است که وارد این عالم شده، یکی وقت مرگ است، یکی وقت بعث است، قیامت است. این سه است. بعد حضرت فرمودند «إِنَّ أَوْحَشَ مَا يَكُونُ هَذَا الْخَلْقُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ يَوْمَ يُولَدُ وَ يَخْرُجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ...»^{۲۹} این دنیا را می‌بیند «يَوْمَ يَمُوتُ فَيَرَى الْآخِرَةَ وَ أَهْلَهَا» عجب! این جا چه خبر است؟ یعنی وقتی وارد آخرت می‌شود می‌گوید این جا چه خبر است؟ یکی هم «يَوْمَ يُبْعَثُ» آن روزی است که برانگیخته می‌شود «فَيَرَى أَحْكَامًا لَمْ يَرَهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا»^{۳۰} آن جا می‌بیند این عالم اصلاً

حَسَنَاتِنَا»^{۲۷} آن وقت این‌ها خوشحال می‌شوند می‌گویند امروز چقدر ما کاسب شدیم، چه روز خوبی ما داشتیم. پس این دعای یازدهم را ان شاءالله بخوانید. دعای یازدهم آخرش همین است «وَ اجْعَلْ خِتَامَ» آن پایان، آخرین چیزی که در نامه اعمال ما نوشته می‌شود یک توبه مقبوله باشد که دیگر بعدش هیچ گناهی وجود نداشته باشد. می‌دانید آن «توبه مقبوله» توبه نصوحی است که کل نامه اعمال ما را آن توبه مقبوله پوشش می‌دهد، همان توبه‌ای که می‌گویند توبه نصوح «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نُّصُوحًا»^{۲۸}.

۲۷ فرازی از دعای یازدهم
 صحیفه مبارکه سجادیه
 ۲۸ آیه ۸ سوره مبارکه تحریم

۲۹ الخصال : ۱۰۷/۷۱
 ۳۰ عیون أخبار الرضا : ۱۱/۲۵۷

عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام) و به ما هم گفتند، گفتند نگاه کنید یوسف (علیه‌السلام) هم که بشوید می‌گوید «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»^{۳۳} خدایا من در حال تسلیم به تو از دنیا بروم، مسلم بروم.

احسان به پدر و مادر، کلید حُسن عاقبت

آیاتی هم که اول جلسه خواندند خاطرتان هست، چقدر هم زیبا تلاوت شد. «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ»^{۳۴} گفت ما بچه‌های آدم را نسبت به پدر و مادر توصیه کردیم. بعد فرمود مخصوصاً مادر، مخصوصاً مادر. حُسن عاقبت احسان به پدر و مادر است، یکی‌اش این است. خلاصه دارد که آن جا می‌خوانید، می‌روید جلو جلو

احکامش با عالمی که ما در آن زندگی می‌کردیم فرق می‌کند، یک عالم دیگری است.

بعد حضرت فرمودند خدای متعال به جناب یحیی برای این سه موقوفش سلام فرستاد «وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا»^{۳۱}

خدای متعال فرمود حضرت یحیی در هر سه مرحله سالم بود. سالم سالم بود. ولادت سالم، مرگ سالم، بعث او هم سالم. بعد حضرت فرمود البته همین را جناب عیسی برای خودش خواست. عیسی بن مریم (علی‌نبیئا و آله و علیهم‌السلام) هم

برای خودش خواست، گفت «وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»^{۳۲} جناب عیسی هم این سلامت جامع را برای خودش خواست. خیلی روایت زیبایی است از

۳۳ آیه ۱۰۱ سوره مبارکه یوسف

۳۴ آیه ۱۵ سوره مبارکه احقاف

۳۱ آیه ۱۵ سوره مبارکه مریم

۳۲ آیه ۳۳ سوره مبارکه مریم

که ما قبول‌شان کردیم.

حواس تان به اولیاء خدا باشد

آیه بعدی‌اش این است «**نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا...**»^{۳۷} فرمود ما از این‌ها قبول می‌کنیم. به شما و ما هم یاد دادند گفتند خلاصه می‌خواهید کاملاً هماهنگ بشوید، باید حواس تان به اولیاء خدا باشد. بعد در زیارت عاشورا می‌گویید «**وَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ مَلِكٍ مُّوْتٍ وَ اَحْيَا، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتٍ مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ**» آن هم دعای دیگرش است. صبح به صبح هم بعد از نماز صبح به شما آموزش دادند این را بگو، اول صبح بگو «**اَللّٰهُمَّ اَحْيِنِي عَلٰی مَا اَحْيَيْتَ عَلَيْهِ عَلِيَّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ وَ اَمْتِنِي عَلٰی مَا مَاتَ عَلَيْهِ عَلِيٌّ**

۳۷ آیه ۱۶ سوره مبارکه احقاف

بعد می‌رسد به آن نقطه تا این‌که می‌رسد «**بَلَّغَ اَشُدَّهُ وَ بَلَّغَ اَرْبَعِينَ سَنَةً**»^{۳۵} بالاخره می‌رسد به هجده سالگی، به بلوغ کامل، بعد هم می‌رود جلو تا می‌رسد به چهل سالگی «**وَ بَلَّغَ اَرْبَعِينَ سَنَةً**» در سن پختگی چه می‌خواهد؟ «**قال**» یعنی نشان پختگی است «**قال رَبِّ اَوْزَعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلٰی وَالِدَيَّ وَ اَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ اَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي اِنِّي تُبْتُ اِلَيْكَ وَ اِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ**»^{۳۶} هم برای پدر و مادرش دعا می‌کند، هم برای خودش از خدای متعال شکر می‌خواهد، هم به نسلش فکر می‌کند، هم خودش را در مقام توبه کامل و تسلیم کامل در برابر پرورگار متعال قرار داده است. فرمود این‌ها کسانی هستند

۳۵ آیه ۱۵ سوره مبارکه احقاف

۳۶ آیه ۱۵ سوره مبارکه احقاف

عاقبت امر ما را به شهادت در راه خودش به سعادت کامل ملحق بفرماید ان شاءالله. خدا را قسم می‌دهیم به حق محمد و آل محمد برکات خودش را بر امت اسلامی نازل بفرماید. گرفتاری‌های از زندگی دوستان محمد و آل محمد دور بفرماید. نصرت خودش را بر جبهه مقاومت، بر مظلومین غزه، بر سلحشوران مقاوم فلسطین نازل بفرماید. نکبت و خفت و خواری و هزیمت و دربرداری و بدبختی و رسوایی را بیش از این بر صهیونیست‌های تبهکار و حامیان‌شان نازل بفرماید ان شاءالله. خفت و خواری دشمنانش را به دست ما قرار بدهد. ارواح مطهر شهداء، امام راحل عظیم الشان با سید و سالار شهیدان محشور بفرماید ان شاءالله. خدا را قسم می‌دهیم به حق محمد و آل محمد موانع ظهور امام

بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ خدایا من را زنده بدار بر آن روش و منهج و سلوکی که علی بن ابیطالب را بر آن زنده داشتی و بمیران بر آن شیوه مردنی که علی بن ابیطالب شهید شد و از دنیا رفت».

ان شاء الله که خدای متعال این دعا را در باره همه ما و در باره همه دوستان اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین) و ارادتمندان حضرت صدیقه اطهر فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مستجاب کند.

خدای متعال را قسم می‌دهیم به حق اولیائش، به حق مقربان درگاهش، به حق سید الساجدین، به حق پدران ارجمندش، به حق فرزندان عزیزش، به حق حضرت صدیقه اطهر فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، به حقیقت آن حضرت به جمع ما، به همه دوستان ما، عزیزان ما حُسن عاقبت کرامت بفرما.

زمان‌مان مرتفع بفرماید. قلب
مقدس‌اش را از ما راضی
بفرماید. نائب بزرگوارش را
برای ما حفظ بفرماید. ما را
جزو بهترین یاران و دوستان
آن حضرت مقرر بفرماید.
شوق دیدار به آن حضرت
را در دل‌های ما روزافزون
بفرماید. جهت تعجیل در ظهور
موفور السرور آن حضرت
اجماعاً صلواتی اهداء بفرماید.
«اللهم صل علی محمد و آل محمد».





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر